

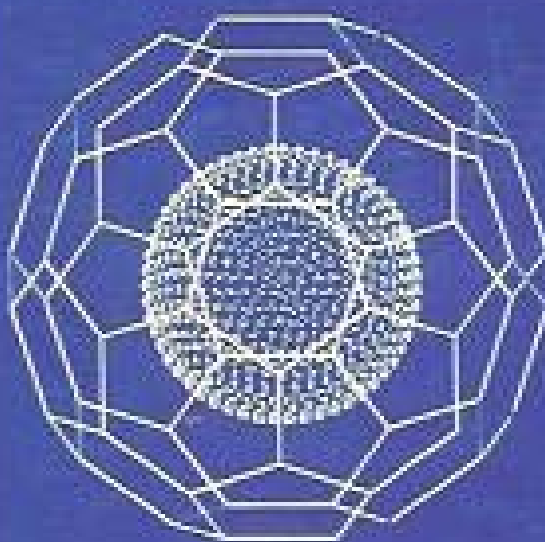


اسماعیلیه و قرامطه

در تاریخ

عارف تامر

محقق برجسته اسماعیلیه



« اشتراکیت در جنبش اسماعیلیه - قرامطه » + مراتب دعوت اسماعیلیه - قرامطه

ترجمه و تعلیق از:

دکتر حمیرا زمردی

xalvat.com



xalvat.com

خیابان دانشگاه، کوچه میثرا، شماره ۷

تلفن ۶۴۶۹۹۶۵ - ۶۴۱۸۸۳۹

اسماعیلیه و قرامطه

عارف قاسم

ترجمه دکتر حمیرا زمردی

چاپ اول: ۱۳۷۷

تعداد: ۱۲۰۰ جلد

چاپ: چاپخانه نیل

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۶۴ - ۵۶۲۰ - ۲۶ - ۰

SINB : 964 - 5620 - 26 - 0



فهرست مطالب

۸۳	در سایه تاریخ	۳	پیشگفتار
۸۹	نظریات و تعلیقات	۵	نگرشی بر منابع تاریخی
۹۳	اخبار قرامطه سپاهی	۱۱	اواخر عهد اموری
۹۳	دولت اول	۱۱	عباسیان در آغاز عصر خود
۹۳	آل مهرویه	۲۹	خلفای عباسی
۱۰۱	دومین دولت قرامطه	۳۳	تاریخچه‌ای از زندگی ائمه
۱۰۱	آل جنابی	۳۳	اسماعیل بن جعفر صادق (ع)
۱۰۴	سلیمان جنابی «ابوطاهر»	۳۴	محمد بن اسماعیل
۱۰۹	فاطمیان و قرامطه	۳۵	عبدالله بن محمد
	نامه تاریخی امام معز به حسن	۳۶	احمد بن عبدالله
۱۱۹	قرمطی	۳۶	حسین بن احمد
۱۳۵	جنبش قرامطه در یمن	۳۷	محمد بن حسین...
۱۴۳	جنبش قرامطه در فارس	۳۹	محمد القائم بالله
۱۴۷	جنبش قرامطه در سند	۴۰	اسماعیل منصور
	افکار خلاقیتی که در این عهد	۴۰	المعز دین الله
۱۴۹	به ظهور رسید	۴۱	العزيز بالله
۱۵۷	بجتهای تاریخی	۴۳	مکتب فکری امام صادق (ع)
۱۶۵	محتسب در آئینه	۴۹	نقش سلمیه در جنبش قرامطه
۱۸۳	کتابنامه قرامطه		اشتراکیت در جنبش اسماعیلیه -
۲۰۱	فهرست آیات	۵۵	قرامطه
۲۰۷	نمایه فهرست اشخاص و اماکن	۶۷	مراتب دعوت اسماعیلیه - قرامطه
		۷۹	اسطوره میمون قذاح



« اشتراکیت در جنبش اسماعیلیه - قرامطه »

xalvat.com

پیش از آنکه به این بحث بپردازیم لازم است به اصل تسمیه قرمطی^(۱) اشاره کنیم.

۱- مورخان درباره اصل تسمیه و وجوه اشتقاق «قرمطی» اختلاف نظر دارند چنانکه آن را در معانی مختلف به کار برده‌اند و این نظرات از این قرار است:

دو مقاله‌ات و الفرق اشعری قمی (م. ۳۰۱) این تسمیه به کار رفته و اشعری سبب این نامگذاری را از لقب رئیس ایشان که ملقب به قرمطیه از اهالی سواد و از نبطیان برد می‌داند. اثنا عشری (م. ۳۱۰) و ثابت بن سنان (م. ۳۶۵) این واژه را به معنی کریمه (سرخ چشم) آورده‌اند. ابن جوزی (م. ۵۹۷) در تلبیس ابلیس کریمه را به معنی قوت بینائی و تیزبینی ذکر کرده است و ابوسعید محمد غزالی (م. ۵۰۵) در فضایح الباطنیه و مطهرین ظاهر مقدسی در البدء والتاریخ و ابن حوقل (م. ۳۶۶) در صورة الارض و همچنین محمد بن حسن دینلمی در بیان مذهب الباطنیه و ابن مرتضی (م. ۸۴۰) در الفتنه والافتن و کتاب مصحح المؤلف العیون والحدائق انتساب قرامطه را به حمدان قرمطی دانند. اما رکن الدین منصوری در زبدة الفکر قرمط را منسوب به محمد ورتق دانسته است. ابن دوید (م. ۳۲۱) نیز در جمهرة اللغه و جوهری (م. ۳۹۳) در تاج اللغه و صحاح العربیه و ابن فیسرانی (م. ۵۰۷) در انساب العتقه و سمعانی (م. ۵۶۲) در کتاب الانساب و جوهری (م. ۷) در المختار فی کشف الاسرار و ابن خلکان (م. ۶۸۱) در وفيات الاعیان و مقریزی (م. ۸۴۵) در اتخاظ الحنفاء و الخطط و مرتضی زبیدی در تاج العروس و خفاجی در ثغما الغلیل، قرمط را به مناسبت قد کوتاه و کوتاهی پاهای حمدان و همچنین کوتاهی فاصله گام‌هایش بدین نام خوانده‌اند.

اما بیشترین نظر درباره ریشه قرمط را ابن جوزی از آثاری بیان داشته است که تا امروز نشواتسیم به اصل آن دسترسی پیدا کنیم از مترو اوزش و پژوهای دارند. مؤلف در سبب این نام می‌گوید شش قول وجود دارد:

- ۱- نخستین مؤسس ایشان محمد ورتق قرمطی است.
- ۲- اینکه رئیس آنها از اهالی سواد و از نبطی‌هاست که قرمط نامیده می‌شد.
- ۳- قرمط نامی، کار گزار اسماعیل بوده که این مذهب را برای او ساخته است.
- ۴- یکی از سران ایشان گاوری از قرمط نام‌آجاره کرده سپس به مذهب او درآمد.



منابع زیادی^(۱) به تفسیر لفظ قرمطی پرداخته‌اند. برخی گفته‌اند از آنجا که حمدان بن اشعث هنگام راه رفتن پاهای خود را نزدیک هم می‌گذاشت به این نام شهرت یافت. برخی نیز معتقدند که چون حمدان سرخ روی بوده است او را به قرمط یعنی آجر سرخ‌رنگ تشبیه کرده‌اند. اما این اقوال در شمار اساطیر و حکایات سرگرم‌کننده‌ای است که به اسماعیلیان نسبت داده‌اند. همچنین برخی می‌گویند که اصل این کلمه مشتق از لفظ یونانی Ketamidi است و یا مأخوذ از «قرمط» (خشمناک شد) است. از کسانی که به این وجه اشاره داشته و دلایلی در اثبات آن می‌آورند برنارد لوپس و دوساسی هستند. الأب اُستاس ماری کرملی نیز می‌گوید این کلمه ریشهٔ نبطی دارد و از قرمطونا یا قرمط مشتق شده است که به معنی خدعه‌گر و بدنهاد و متکار است و این نام را دشمنان اسماعیلیان در آغاز نهضت بر آنان اطلاق کرده‌اند و این به جهت قهرمانی‌ها و سیاست خاص آنان در تنظیم امور دعوت و فعالیت‌های علمی و تهاجمات تهدیدگرانهٔ اسماعیلیان است. اما باید خاطر نشان ساخت که قرامطه در

۵ - اینکه بعضی از داعیان ایشان در خانهٔ مردی زندگی می‌کرد، کرمیته نام و سپس این نام مخفف شده به قرمط شهرت یافت.

۶ - ایشان منسوب به یکی از دعوات خود به نام حمدان قرمط هستند. xalvat.com

این کلمه در نام حمدان یعنی علی بن قرمط، ملحدی که میخون طبرای از فرقهٔ نصیری به ازونام برده است نیز دیده می‌شود. فولرس این واژه را با کلمهٔ یونانی کرامته خربشوندی داده و به نظر می‌رسد که این کلمه از لهجهٔ آرامی محلی واسط به عاریت گرفته باشد که در آن قرمط هنوز هم به معنی مدلس است. کارل فولرس می‌گوید قرمط با ریشهٔ یونانی *γραιματά* به معنی «حرف» مربوط است. این فرضیه را نکاتی در مکدیان عراق در قرن ۴ تأیید می‌کنند و از قرمط در قصیدهٔ ابردلف (ینیمهٔ الدهر، ج ۳، ص ۱۸۴) دربارهٔ گدی آمده است در این قصیده قرمط به معنی مردی است که با خط‌ریز و درشت‌دعوت‌نویسی می‌کند. همچنین نام قرمط به خط ویژهٔ نسخی اطلاق می‌شود. همچنین القباوی سری قرمط نیز در متون بعضی وجود دارد که گریقیس دربارهٔ آنها تحقیق کرده است و نیز کرمیته واژهٔ معروفی است، نزد نبطی‌های عراق که در زبان عربی استعمال نشده است و به معنی کشاورز یا روستایی در لهجهٔ سریانی بین النهرین سنلی یعنی زبان آرامی که محرب آن به صورت قرمط درآمده است. شاید کلمهٔ قرمط ترجمهٔ عربی تدلیس باشد و آن نام ششمین درجه از درجات سلوک برده است. پهر نقدیر ریشهٔ قرمط وجه نسبی قرمطیان بسان بیشتر فرقه‌ها چندان روشن نیست. دخویه نیز می‌گوید فرقهٔ قرمطی از روی لقب حمدان نخستین داعی بزرگ عراق تأسیس شده است اما دانشمندان هنوز مفهوم آن را ندانسته‌اند که چگونه باید تلفظ شود. سیلومنز دوساسی نیز به برشمردن توضیحات گوناگونی که مورخان اسلامی داده‌اند اکتفا می‌کنند و فراینگ ریشهٔ این نام را مجهول می‌داند. (بادکارنامهٔ فخرانی، ولسازادهٔ لنگرودی، ص ۴۸۶ - ۴۹۱)

و نیز در این باره می‌توانید به کتاب قرمطیان بحرین و فاطمیان، دخویه، ترجمهٔ دکتر امیرخانی، حراشی و تعلیقات، ص ۱۱۶ - ۱۲۶، مراجعه کنید.

اشتراکیت در جنبش اسماعیلیه - قرامطه □ ۵۷

گوشت و خون و عقیده خود همان اسماعیلیان هستند و لفظ قرمطی پیش از حمدان وجود داشته است و اهل دمشق این نام را بر تمام معتقدان به مذهب اسماعیلی اطلاق می کرده‌اند .

xalvat.com

این نام بعدها در سراسر مشرق اسلام عمومیت یافت و اطلاق آن بر اسماعیلیان عیب محسوب می شد و نیز از شأن و مرکزیت آنان می کاست. به همین خاطر امام عبیدالله مهدی در مغرب برای دولت خود نام فاطمیان را برگزید تا از ننگی که بر نام قرمطی نشسته بود رهایی یابد و نیز می دانست که این نام با مرکز حکومت اسلامی تناسب ندارد .

اما این تسمیه در زمان امام احمد بن عبدالله بن اسماعیل، مؤلف رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا^(۱) با نشر دعوت اسماعیلیه در سراسر عالم اسلام بر آنان اطلاق شد و همانطور که اشاره شد از شأن و ارزش آن می کاست و نیز با حقیقت این دعوت مغایر بود . نیم قرن پیش از وقوع این امر می بینیم که امام محمد بن اسماعیل اولین بانی این حرکت بزرگ بود اما آثار و نتایج این نهضت در عهد او ظاهر نشد و زمانی ثمره آن به بار آمد که امام حسین بن احمد بن عبدالله معروف به حسین اهوازی برای اولین بار آشکارا به دعوت در اطراف کوفه پرداخت و سپس از کوفه به سلمیه رفت تا کانونی برای نشر دعوت اسماعیلیه پیدا کند و او به جذب حمدان بن اشعث در صفوف دعوت توفیق یافت. همچنین دعوات او توانستند روح حماسی و مردانگی را در حمدان و یارانش که از زعماء سواد کوفه بودند ایجاد کنند و بدین طریق در نشر افکار قرامطه توفیق یابند. حمدان نیز از رهبران بزرگی بود که در میان قوم خویش از محبوبیت و منزلت بالایی برخوردار بود .

سلمیه کانون نشر افکار و تعالیم آنان بود و تنها مرکزی بود که زلال فلسفی در آن جاری می شد. اما در سال ۲۷۷ هـ بار دیگر اطراف کوفه، کانون دعوت و نشر افکار آنان گردید. اگر حرکت اسماعیلیه به قیام زنج می پیوست و به خوبی تنظیم و هدایت

۱- قاهر در اینجا دچار اشتباه شده است زیرا در صفحه ۴۰، مؤلف کتاب اخوان الصفا و خلان الوفا را عبدالله بن محمد دانسته است و در اینجا مؤلف آن را احمد بن عبدالله بن محمد می داند .



می‌شد. چهره تاریخ تغییر می‌کرد و دولت عباسی زوال می‌یافت. اما جنبش قرامطه اختلاف فاحشی با افکار و اهداف قیام زنج داشت. زیرا نهضت قرامطه حرکتی انقلابی بود که از افکار فلسفی و تعالیم اشتراکی عمیق برخوردار بود و نیز هدف والائی را دنبال می‌کرد. در حالی که انقلاب زنج در پی هدفی بود که موضعی آئی داشت و از پشتوانه فکری عمیق و متعالی برخوردار نبود و به همین خاطر از همان آغاز با شکست روبرو شد.

xalvat.com

لازم به ذکر است که همه انقلاباتی که در آن عهد شعله کشیدند به سرعت به خاموشی گرائیدند زیرا بر پایه اهداف متعالی و مبنای فکری صحیحی قرار نداشتند. در صورتی که بی‌بینیم نهضت اسماعیلیه تا امروز امتداد یافته است و همگام با اعصار و مطابق با تغییرات اجتماعی روز جریان می‌یابد. زیرا این جنبش حرکتی جهانی و منظم داشت و متکی بر فلسفه‌ای متعالی بود و از سوی دیگر حرکت قرامطه مبتنی بر نظام اشتراکی بود که داعیان سواد کوفه و بحرین به عنوان اولین پایه گذاران دعوت اسماعیلیه - قرامطه دست به ایجاد آن زدند. حمدان نیز به عنوان اولین رهبری که در سواد کوفه به ظهور رسید با صدق و ایمان خالص به نشر افکار اشتراکی که از سلمیه صادر می‌شد پرداخت و این افکار مبتنی بر تحولات تاریخی گذشته و اوضاع اقتصادی موجود بود. اسماعیلیه از برجسته‌ترین شاگردانی بودند که با جدیت تمام به فراگیری فلسفه یونانی و نشر آن همت گماشتند.

کتاب جمهوریت افلاطون از کتب ارزشمندی بود که در مدارس اسماعیلی تدریس می‌شد و اسماعیلیان مفاهیم آن را در جامعه نشر می‌دادند. این کتاب حاوی مطالب زیادی از نظام اشتراکی یونان بود که بر مبنای اقتصادی و اجتماعی تکیه داشت و نیز تصویر کننده جامعه‌ای به دور از توخس، هرج و مرج و تعصب و خالی از بردگی و نظام اقطاع در سایه سرمایه‌داری و بورژوازی بود و به برانداختن مالکیت شخصی که بر هم زنده آرامش و امنیت شهرها و موجب دوری انسان‌ها از یکدیگر بود الزام می‌نمود. قرامطه متوجه برخورد شدید میان مصالح اغنیا و فقرا بودند و این برخورد را ناشی از ثروت اقویا و فقر ضعیفا می‌دانستند. این جدال میان افراد رفته رفته به درگیری میان



قبایل و طوایف منجر شد. قرامطه با ذکر براهین قاطع می‌گفتند که طبقه مالک برای حفظ ثروت و مصالح خود ناچار است با قدرت اقتصادی خویش از هستی و موقعیت خود دفاع کند و توسعه مالکیت فردی نیز پایه‌ای برای سلطه سیاسی و استبداد در حکومت و قانون‌گذاری است تا به یاری نیروهای مسلح، اراده خود را در جهت منافع حکومت بر طبقات محکوم و تحت ستم اعمال کند. از سوی دیگر در آن زمان مالکیت همچنان پایدار بود و نظام آریستوکراسی برقرار. ملاکان، دولت را به عنوان وسیله‌ای جهت اعمال قدرت و تنظیم اهداف و در نتیجه حصول منافع خویش به کار گرفته بودند تا بر عوامل تولید ستم روا دارند و آنان را به تسلیم در برابر خود وادار سازند. بدین ترتیب صاحبان ثروت رشد بیشتری یافتند و به تثبیت نظام مالکیت و آریستوکراسی پرداختند و زمام بازارهای اقتصادی را یکی پس از دیگری به دست گرفتند و چون قدرت و نفوذشان شدت یافت به درهم شکستن نظام در حال اضمحلال سابق مبادرت کردند و نظام اقطاع را رواج دادند و بر کلید کارها دست یافتند. و نیز دولت را وسیله‌ای قرار دادند تا بر نیروی کار اعمال نفوذ کنند و قدرت سیاسی و اقتصادی را به دست گیرند.

xalvat.com

نظام اسماعیلی - قرمطی که شاهد نظام سرمایه‌داری و ستم اقلیت حاکم بر اکثریت محروم جامعه بود در صدد محو این نظام و ترجیح کار طبقات محروم و کشاورزان فقیر برآمد و با اعطای ثروت و مالکیت و دادن سهمی از محصولات کشاورزی به آنان می‌خواست نظام حاکم را سرنگون کند و آزادی و برابری اقتصادی را به دور از تبعیضات قومی و جنسی یا سنی و خالی از سوء استفاده‌های فردی یا گروهی به جای آن بنشانند. قرامطه می‌گفتند طبقه مزد بگیر، حتی اگر ساعات کارشان کم شود یا معیار سودشان افزون گردد همواره در انتظار بخشش و احسان محذوم خود هستند. قرامطه به اشتراک در مالکیت و لغو مالکیت فردی در برخورداری از زمین و ثروت، ارزاق، بناهای عمومی، کارخانجات، وسایل تولید معتقد بودند زیرا بهره‌کشی سیاسی و اخلاقی و فکری که در پایان عصر عباسی گریبان گیر مردم شد بر مبنای مالکیت فردی قرار داشت و لغو آن می‌توانست حق انسانها را به دور از تبعیضات قومی



اشتراکیت در جنبش اسماعیلیه - فرامطه □ ۶۱

فرامطه می‌گفتند تولید نباید تنها به دست یک نفر انجام گیرد بلکه باید افراد جهت تولید و کار معین با یکدیگر به مشارکت پردازند. بی‌گمان روابط اجتماعی تولید کنندگان و موقعیتی که آنان به تقسیم کار می‌پرداختند نیز با اختلاف وسایل مادی و جدیدتر شدن آن تغییر می‌کرد. در واقع سرمایه چیزی جز روابط اجتماعی جهت تولید نیست زیرا مواد اولیه و وسایل تولید منجر به ایجاد سرمایه می‌شود و در نتیجه سرمایه نیز حاصل موقعیت‌ها و روابط اجتماعی معینی است. بدین ترتیب با تغییر روابط اجتماعی وسایل تولید جدیدتری به کار گرفته می‌شود و این صفت اجتماعی معین، تولید را به سرمایه تبدیل می‌کند.

xalvat.com

بالا تر از همه اینها تمام عناصر تولید کننده‌ای که منجر به ایجاد سرمایه می‌شوند همان نیازهایی هستند که با تبادل و هم‌باری و کار که قدرت اجتماعی مستقلی است، رشد می‌کنند و افزون می‌گردند و این تبادل اجتماعی و کار نتیجه یکدیگرند. اما در قوت و برابری با هم یکسان نیستند. زیرا نیروی کار به ازای عمل خود برخی از نیازهای خود را از صاحب مال می‌گیرد اما صاحب مال نیروی کار تولید کننده را که برایش مهم است غنیمت می‌شمارد و بر این عمل ذخیره شده و انجام یافته قیمت بیشتری می‌افزاید. در این صورت نتیجه کار کشاورزی که روزها در ازاء پول ناچیزی در زمین حاصلخیز به کشت می‌پردازد چند برابر این قیمت کنونی ارزش می‌یابد و در پایان نصیب مالک می‌گردد. بدین ترتیب مالک اجر عمل خود را به طریقی سودمند به نفع خود به کار می‌گیرد. زیرا او می‌تواند کار عامل را خریداری کند و در برابر اجر کمی که به او می‌دهد لوازم و مایحتاج آنی و ضروری و کم‌دوامی را در اختیار او قرار دهد. عامل نیز تا کار جدیدی برای صاحب کار خود عرضه نکند لوازم و مایحتاج دیگری به دست نخواهد آورد. به عنوان مثال کارگری که در کارخانه پنبه زنی کار می‌کند عمل خود را فقط بر تولید مصنوعات پنبه‌ای مقصور نمی‌کند بلکه کار جدیدی عرضه می‌کند تا ارزش دیگری را جایگزین آن کند و بدین صورت با تبادل کار به افزایش سرمایه خود پردازد. اما موقعی در جمع‌آوری سرمایه موفق خواهد شد که کاری که عرضه می‌کند دو برابر سرمایه باشد و مورد بهره‌کشی و استثمار قرار گیرد. سرمایه



داران نیز در هر شهر، اقلیت کوچکی هستند که بر تمام وسایل تولید و طبقات جامعه سیطره و مالکیت دارند و زمام قوای سیاسی و لشکری و قانون گذاری به دست آنهاست و نیروهای عامل که اجتماع از آنان ترکیب یافته است نمی توانند افکار و اندیشه های خود را عملی سازند مگر اینکه اوضاع فعلی را در هم ریزند و نظام جدیدی را جایگزین آن سازند.

xalvat.com

نهضت اسماعیلیه - قرامطه نیز دعوت انقلابی جهانی و اشتراکی بود که بر مبنای اجتماعی و اقتصادی و مبادی فلسفی و نظم معین استوار بود و اهداف آن عبارت بود از: منع بهره کشی انسانها از یکدیگر، سلب مالکیت فردی بر اراضی وسیع کشاورزی، مصادره واردات سودمند به نفع دولت، برقراری نظام معقول مالیات، لغو قانون و مبداء وراثت، مصادره املاک مهاجرین و عاصیان، تحت اختیار در آوردن وسایل نقلیه و خدماتی برای دولت، افزایش کارخانجات ملی و وسایل تولید، اصلاح زمین های بایر، بهبود وضع کشاورزی، الزام تمام افراد به کار اجباری، ایجاد ارتباط میان فعالیت های کشاورزی و صنعتی، ایجاد نظام جمهوری شورایی به جای مالکیت وراثتی در مجلسی که تسلیم آراء گروهی است، ریشه کن کردن نظام بهره کشی در میان طبقات، ایجاد تفکر عقلی بر پایه دین و از میان برداشتن هر چه که جامعه را تهدید به فنا می کند.

قرامطه به فلسفه ای جهانی دعوت می کردند که به آن اخلاص می ورزیدند و برای تحقق آن به اقصی نقاط عالم می رفتند و نیز با هر حکومتی که با آن مخالفت و دشمنی می کرد می جنگیدند. در طول تاریخ هر حرکت فکری - انقلابی به مبارزه و جهاد در راه دعوت خود پرداخته است و دولت اسماعیلیه - قرامطه نیز از قدرتمندترین دول اسلامی بود که به مدت ۱۲۰ سال در این راه شجاعانه و با تهور جنگید. و اغراق نیست اگر بگوئیم که آنان شجاع ترین سپاهی هستند که تاریخ اسلام به خود دیده است. آنان از عقیده ای دفاع می کردند که به آن ایمان داشتند و نیز در تنظیمات خود از قتل و خونریزی و سخت دلی و مباح دانستن اموال دیگران امتناع نداشتند و این عیبی بود که از ارزش و قداست و شأن قیامشان می کاست و این عیب در تمام جنبش های بزرگ



انقلابی که همچون طوفانی در جامعه بر پا می‌شود به چشم می‌خورد این جنبش‌های انقلابی، در غفلت روزگار جریان یافته انقلابات لشکری را به وجود می‌آورد و با از هم پاشیدن وحدت و درهم شکستن قدرت سیاسی جامعه در عمق روح آن نفوذ می‌کند و موجب تفکیک و اضمحلال بنای جامعه می‌شود و آن را برای قبول دولتی جدید که در جهت مصالح عمومی سیر می‌کند آماده می‌سازد. در جامعه اسلامی مذهب یا دعوتی که موجب تغییر نظام دینی یا سیاسی یا اجتماعی شود کم یافت می‌شود و تنها دعوتی که با اعمال زور و قدرت و با نیروی شمشیر صورت گیرد قادر به تحقق این هدف است. نظام اسماعیلیان - قرمطیان در اعصار اولیه اسلام با عملکردهای سری و دقیق خود توانست خشم عمومی را برانگیزد و با درهم شکستن نظام قدیم و تجدید نظام می‌خواست تا در تمام مظاهر زندگی تغییراتی ایجاد کند. حمدان اولین کسی بود که به تنفیذ اوامر عالی خود در میان پیروانش پرداخت. او امر او مبتنی بر پیروی از نظام مالیاتی جدیدی بود که به تدریج اعمال می‌شد و مشتمل بود بر وضع مالیه عمومی و توزیع عادلانه آن بر تمام افراد. او با این سیاست اشتراکی خود توانست گروه حماسه ساز جانباز را که در آن فقیری نباشد به وجود آورد و نیز به پشتگرمی این نظام توانست خود را برای مقابله جدی با عباسیان آماده سازد. بدین ترتیب با مالی که از تولیدات فراهم آورد توانست سلاح‌های بسیاری خریداری کند و دارالهیجره یا پایگاه و مرکز دولت را که به شهرهای بزرگ شباهت داشت به عنوان مرکز حکومت خویش بنا کند. او در هر یک از دهات یکی از داعیان خود را به عنوان عامل فرهنگی و فکری برگزید تا به جمع اموال آن اعم از گاو و گوسفند و زیورها و متاع و غیره بپردازد و برهنگان را بپوشاند و در حد نیاز به سایرین انفاق کند تا شخص فقیر یا محتاجی در میان آنان باقی نماند در نتیجه هر کس به سعی و تلاش می‌پرداخت و این کوشش موجب ارتقای درجه او در مراتب دعوت بود. زنان با استفاده از دوک ریسندگی کسب معاش می‌کردند و کودکان نیز با نظارت بر باغ‌های میوه و غلات مزدی دریافت می‌کردند و هیچ کس مالک چیزی جز شمشیر و سلاح خود نبود. همچنین حمدان اشعث قرمطی توانست گروه‌های متحدی به وجود آورد که همه به دنبال هدفی واحد باشند و



اندیشه‌ای جز به دست گرفتن سلاح و دفاع از موجودیت گروه نداشته باشند و این گروه جنگجوی اسماعیلی - قرامطی به تمام معنی تسلیم و مطیع رؤسای خود بودند. این حرکت اصلاحی که از مهادی نهضت اسماعیلیه بود منجر به ایجاد اصلاحات و آرامش عمومی در عهد عباسی گردید و این افکار در جامعه به خصوص در میان گروه‌های فقیر از جمله نبطیان و فقرا سواد و فقیران فانی محض و اعراب انتشار یافت و توفیقی که از آن حاصل شد بی سابقه و بی نظیر بود. همچنین آنان به لغو مالکیت فردی پرداختند و نظام اشتراکی صحیحی را به وجود آوردند که در آن نظام هر فرد به اندازه حاجاتش از هر چیز بهره‌مند می‌شد و موقعیت اجتماعی او نیز متناسب با خدماتی بود که عرضه می‌داشت. در بحرین تدابیر اقتصادی که انگیزه اشتراکی چشمگیری داشت اتخاذ شد و در آنجا دولت قرامطه به تأسیس بانک کشاورزی اقدام نمود تا با اعطای وام به کشاورزان و صنعتگران در صورت نیاز آنان را به انجام کار تشویق کند و مردم را از چنگ رباخواران طمعکار نجات دهد و حمایت کند. حکومت نیز براساس مصالح امت به محدود کردن واردات و افزایش صادرات پرداخت و به ضرب سکه‌هایی از قلع اقدام کرد تا قدرت مالی و ثروت عمومی به خارج از کشور انتقال نیابد. همچنین مزارع نمونه‌ای به وجود آورد و به اداره آن پرداخت. قرامطه نسبت به جنبش خود روشی کاملاً حماسی و جدی اتخاذ می‌کردند به عنوان مثال محمد بن حسین معروف به دندان^(۱) بی هیچ چشم داشتی یک میلیون دینار به دولت قرامطی واگذار کرد. دندان مرد

xalvat.com

۱- گوپار (Journas آسیایی 1887 . I, 333, note4) می‌گوید که «دندان محرف دندان» است ولی دلیلی برگشته خود نمی‌آورد. به نظر من، قرائت «دندان» ارجح است این جزوی (نسخه خطی شعر، پشت ورق ۱۶) از یکی از اعقاب بهرام گور گفتگو می‌کند که بانی یا محرک نهضت ضد عرب - که به دست عبدالله بن میمون سازمان یافت - بوده است. شاید مقصودش همین شخص بوده است. عین عبارات این جزوی که در ضمایم کتاب حاضر نقل شده است. «... و ابوسعید جنابی کودکی از اولاد بهرام گور را می‌پرورد که او را زکریه اصفهانی گفتندی. چون ابوطاهر از سفر مکه بازگشت آن کودک را بیرون آورد به جامه و کمر و قیای فاجر با جماعت داعیان. ابوطاهر آواز داد که ای جوانمردان ملک ولی عهدی به وی تسلیم کرده شد. بعد از چند گاه زکریه را ملک و حکومت در دل شیرین شد، خواست از ناگاه، ابوطاهر و کسان او را بگیرد و بکشد تا ملک او را صافی شود ابوطاهر آگاه شد زکریه را بگرفت و بکشت.» (وک: تاریخ اسماعیلیه، بخشی از زبده التواریخ، ابوالقاسم



اشتراکیت در جنبش اسماعیلیه - قرامطه □ ۶۵

ثروتمندی بود که در اطراف اصفهان می زیست و سپس به دعوت اسماعیلیه پیوست. اصل او از کوفه بود از آنجا به اهواز رفت و مدتی در آن اقامت گزید و در پایان به قم رفت. برخی منابع حکایت از آن دارد که او در فلسفه دعوت صاحب سه کتاب است اما از آنجا که هیچ سند و اطلاعی از این داعی بزرگ حماسی در دست نیست نمی توان گفت که آیا او واقعاً عالم بوده است یا نه؟ اما ابوسعید جنابی^(۱) رهبر بزرگ قرامطه و دومین داعی در بحرین به تنهایی به دعوت اشتراکی و وضع نظام مالیه گروهی پرداخت و به نحوی آن را توزیع می کرد که هیچ کس جز آنچه او تعیین می کرد در اختیار نداشت. بدین صورت تمام اموال و محصولات شهرها و گندم و جو را تحت اختیار خود در آورد و به اصلاح کشاورزی و ایجاد بناها پرداخت و بر رعایا انفاق کرد و آنان را به خدمت خلق واداشت و برای هر یک کار دائمی تعیین کرد. همچنین به اصلاح مزارع و نصب امنا و معتمدان بر زمین های حاصلخیز پرداخت و نیز عربفانی (کارگزاران) منصوب کرد تا گوسفندان ذبح شده را میان کسانی که ایشان مشخص می کردند توزیع کنند به نحوی که سر و دست و شکم آن را به بردگان و کنیزکان دهند و پشم و موی آن را میان ریسندها و سپس بافنده گان توزیع کنند تا از آن عبا و لباس و زین و خورجین

کاشانی، به کوشش دانش پژوه، صفحات ۱۸ - ۱۹ - ۲۰. (به نقل از فرمطیان بحرین و فاطمیان، دعویه، ترجمه و حواشی دکتر امیرخانی، ص ۱۵۸)

۱- ابوسعید جنابی قرمطی (۳۱۰ م) امیر قرامطه و مؤسس نهضت آنها در بحرین بود. در جنابه فارس متولد شد و چندی بعد در بصره و بلاد حجاز و آن به عنوان داعی قرمطیان فعالیت کرد و سپس به بحرین رفت و به تبلیغ عقاید خود پرداخت. در سفر خود به عراق با خاندان بنی نصر که در جنبش اولیه اسماعیلیه نقش مهمی داشتند وصلت کرد و به این طریق وارد سازمان سوری اسماعیلیه شد. عیبدان کاتب از داعیان مشهور قرامطه در عراق به آموزش او پرداخت و بعد دعوت در جنابه و... و او به او سپرد هنگامی که کارش بالا گرفت بر فطیف و احساء و دیگر شهرهای بحرین دست یافت و لشکر معتضد خلیفه عباسی را شکست داد و بعد حجاز و یمن را تسخیر کرد و به نهدید بصره پرداخت. مقتدر خلیفه ناچار با او از در دوستی درآمد و او مردی زیرک و گستاخ و دلاور بود و یارانش او را سید می خواندند در حجاز، نوسف یکی از غلامانش در حساب کشته شد. ابوسعید در حکومت خود مستقل بود و نوعی حکومت اشتراکی را پی افکند که پیش از یکسال درام آورد اما در جامعه اشتراکی قرامطه از کار بردگان استفاده می شد و اسرای را که در جنگها می گرفتند به کار اجباری او می داشتند. پس از ابوسعید پسرش ابوطاهر به فرمان رسید. (دایرة المعارف مصاحب، ج ۱، ص ۷۵۲، دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۴۱۰)



اشتراکیت در جنبش اسماعیلیه - قرامطه □ ۶۵

ثروت‌مندی بود که در اطراف اصفهان می‌زیست و سپس به دعوت اسماعیلیه پیوست. اصل او از کوفه بود از آنجا به اهواز رفت و مدتی در آن اقامت گزید و در پایان به قم رفت. برخی منابع حکایت از آن دارد که او در فلسفه دعوت صاحب سه کتاب است اما از آنجا که هیچ سند و اطلاعی از این داعی بزرگ حماسی در دست نیست نمی‌توان گفت که آیا او واقعاً عالم بوده است یا نه؟ اما ابوسعید جنابی^(۱) رهبر بزرگ قرامطه و دومین داعی در بحرین به تنهایی به دعوت اشتراکی و وضع نظام مالیّه گروهی پرداخت و به نحوی آن را توزیع می‌کرد که هیچ کس جز آنچه او تعیین می‌کرد در اختیار نداشت. بدین صورت تمام اموال و محصولات شهرها و گندم و جو را تحت اختیار خود در آورد و به اصلاح کشاورزی و ایجاد بناها پرداخت و بر رعایا انفاق کرد و آنان را به خدمت خلق واداشت و برای هر یک کار دائمی تعیین کرد. همچنین به اصلاح مزارع و نصب امنا و معتمدان بر زمین‌های حاصلخیز پرداخت و نیز عربانی (کارگزاران) منصوب کرد تا گوسفندان ذبح شده را میان کسانی که ایشان مشخص می‌کردند توزیع کنند به نحوی که سر و دست و شکم آن را به بردگان و کنیزکان دهند و پشم و موی آن را میان ریسنندگان و سپس بافندگان توزیع کنند تا از آن عبا و لباس و زین و خورجین

کاشانی، به کوشش دانش پژوه، صفحات ۱۸ - ۱۹ - ۲۰. (به نقل از قرامطیان بحرین و فاطمیان، دخویه، ترجمه و حواشی دکتر امیرخانی، ص ۱۵۸)

۱- ابوسعید جنابی قرامطی (م. ۳۱۱) امیر قرامطه و مؤسس نهضت آنها در بحرین بود. در جنابه فارس متولد شد و چندی بعد در بصره و بلاد مجاور آن به عنوان داعی قرامطیان فعالیت کرد و سپس به بحرین رفت و به تبلیغ عقاید خود پرداخت. در سفر خود به عراق با خاندان بنی‌لصار که در جنبش اولیه اسماعیلیه نقش مهمی داشتند وصلت کرد و به این طریق وارد سازمان سوری اسماعیلیه شد. عیدان کتاب از داعیان مشهور قرامطه در عراق به آموزش او پرداخت و بعد دعوت در جنابه و... وایه او سپرد هنگامی که کارش بالا گرفت بر نظیف و احساء و دیگر شهرهای بحرین دست یافت و لشکر معتضد خلیفه عباسی را شکست داد و بعد حج و بامامه را تسخیر کرد و به تهدید بصره پرداخت. مقتدر خلیفه ناچار با او از در دوستی درآمد و او مردی زیرک و گستاخ و دلاور بود و یارانش او را سید می‌خواندند در هجر، توسط یکی از غلامانش در حسام کشته شد. ابوسعید در حکومت خود مستقل بود و نوعی حکومت اشتراکی را پی افکند که بیش از یکسال درام آورد اما در جامعه اشتراکی قرامطه از کار بردگان استفاده می‌شد و اسرایس را که در جنگها می‌گرفتند به کار اجباری وامی‌داشتند. پس از ابوسعید پسرش ابوطاهر به فرمان رسید. (دایرة المعارف مصاحب، ج ۱، ص ۷۵۲، دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۴۱۰)



بسازند و یا از آن ریسمان‌هائی ترتیب دهند. همچنین باید پوست آن را به دباغان می‌دادند و پس از دباغی آن را در اختیار کسانی که مشک یا قمقمه و یا نعلین و دمپایی می‌سازند قرار می‌دادند و سرانجام تمام اینها در خزانه دولت جمع می‌شد و ابوسعید همواره بر این عادت بود. بدین ترتیب کسانی در راه حکومت فداکاری و از خود گذشتگی نشان می‌دادند که با ایمان مطلق به آن روی می‌آوردند. حسن بن بهرام جنابی هنگامی که مسئول اقلیم بحرین و مجاور آن شد به تأسیس اجتماع اشتراکی بزرگی پرداخت. او زمین را در اختیار کسانی قرار می‌داد که به خوبی در آن کشت و کار کنند و از به کار گرفتن بردگان و کنیزان برای کار منع می‌کرد. او همچنین مدارس بنا کرد تا کودکان در آن به علم آموزی و اسب سواری و نیزه بازی مشغول شوند و همه شهرها و محصولات آن اعم از گندم و جو را تحت اختیار خود آورد و به تقسیم عادلانه آن همت گماشت. شتران و گوسفندان و چهار پایان نیز جزء اموال دولتی محسوب می‌شدند و چوپانان به چراندن آنها در مراتع دولتی مشغول بودند. بدین ترتیب دیگر طبقات غنی و محترک یا فقیر و بیکار معنی نداشت و همه این اقدامات کاملاً پنهان از چشم عباسیان انجام می‌گرفت و خلفای عباسی که در این هنگام غرق لذات و نفسانیات خویش بودند و به پایتخت و امور بی‌اهمیت و اطرافیان و نزدیکان نمی‌اندیشیدند از این جریان فکری و انقلابی بویی نمی‌بردند.



« مراتب دعوت اسماعیلیه - قرامطه »

xalvat.com

دعوت اسماعیلیه - قرامطه به ابداع افکار و تعالیمی پرداخت که فلسفه هستی و صلاح انسان را مد نظر داشت. این جنبش در آغاز کوچک و رویگردان از ملی گرایی عرب بود. سپس توسعه یافت و سراسر عالم اسلام را در بر گرفت. این دعوت با تنظیم امور و ترتیب مراحل و ارسال دعوات خود به نقاطی که در آن به روشنگری افکار می پرداختند منجر به انقلابات فکری و رواج علم و فلسفه در جامعه و نیز نابودی ستم و فساد حاکم گردید و در مدت کوتاهی عالمگیر شد و هدف آن بیداری اندیشه‌ها به دور از ضعف و سستی و نیز حصول آزادی و قیام برای زندگی بهتر بود. نهضت اسماعیلیه - قرامطه از متفکرانی تشکیل یافت که بر ضلای ظلم و ستم قیام کردند. آنان مردم را به ایمان و اعتقادی راسخ دعوت می کردند تا در اسلوب و حشمتناک حاکم و تنظیمات آن تغییراتی به وجود آورند و رعایت حقوق و کرامت فردی را جانشین آن سازند تا زندگی آرامی برای افراد ترتیب دهند. سیاست و عملکرد آنان آن چنان مخفیانه جریان می یافت که مورخان در واقعیت امر آن دچار اشتباه شده‌اند و تاکنون بر ماهیت حقیقی رهبران آن دست نیافته‌اند و نیز معلوم نشد که آیا این رهبران از حجت‌ها و دعوات بودند یا از امامان حقیقی که از فرزندان اسماعیل به شمار می آمدند. نهضت اسماعیلیه - قرامطه به پیروزی بزرگی دست یافت اما بسیاری از زوایای آن



بر محققان گذشته و معاصر پوشیده ماند و در شناخت اهداف و اسرار آن تحقیق کافی صورت نگرفت. در حالی که فلسفه و افکار و تنظیمات و علل وجودی آن در خور بحث و تحقیق است. با وجود این با توجه به قدمت و تقدم آن بر دعوت‌های فکری دیگر می‌توان گفت که آن، تنها دعوتی است که برنامه‌های فکری متنوعی داشت و توانست تا امروز دوام یابد.

رهبران نهضت در آغاز به نحو کاملاً سری در نشر مبادی مذهب خود کوشیدند و به تدریج توانستند دعوت خود را از تعالیم ساده تا مقام مستجیب تعمیم دهند و تا مبادی عمیق فلسفی که تنها تعداد کمی از افراد توانائی درک آن را داشتند پیش روند. این مراتب چنان بود که مستجیب از درجات مقام بالاتر از خود اطلاعی نداشت. مکالم و مکاسر و داعی و جناح نیز چنین وضعی داشتند و هر کدام از آنان که می‌خواستند به مرتبه بالاتری ارتقاء یابند باید خدماتی برای دعوت عرضه می‌کردند. بسیاری از داعیان غالباً شاگردان را که به سلک دعوت می‌پیوستند نمی‌شناختند و این تشکیلات سری تا آنجا پیش رفت که بر عباسیان که دشمن آنان محسوب می‌شدند نیز مخفی ماند. آنان از آغاز جنبش به تنظیم کانونهای کوچک دعوت پرداختند و در علم و بلاغت غور کردند همچنین هر یک از داعیان در زمینه‌های خاصی تخصص می‌یافتند تا آن را به خوبی به مستجیبان منتقل سازند و نظام تخصص اثر مطلوبی در میان این جنبش و کیفیت دعوت داشت. بدین نحو که علما و داعیانی که بر زوایای عقاید مذهبی معاصر واقف بودند آن را به مستجیبان و مخاطبان خود منتقل می‌ساختند. داعیان اسماعیلی که در سراسر مشرق اسلامی منتشر می‌شدند بیشتر به جاسوسانی شباهت داشتند که اخبار عباسیان و عمال آنان و اقالیم را به شکلی منظم به مرکز دعوت می‌رساندند.

xalvat.com

گفتنی است که پیمان گرفتن از منتسبان به دعوت و نظام اخذ عهد که بر مبنای یگانگی و برادری قرار داشت تأثیر زیادی در جذب و اطاعت آنان داشت و نیز به نحو مؤثری فرد را با گروه پیوند می‌داد بطوری که فرد احساس می‌کرد که حیات او در گروه پیوستن به گروه است و این روابط تا آنجا پیش رفت که موجب شگفتی همگان گردید.



مراتب دعوت اسماعیلیه - قرامطه □ ۶۹

زیرا این اعضا با وجود اهداف و انگیزه‌های مختلفی که داشتند در کمال برادری و عشق در راستای ایمان به عقیده‌ای واحد و دفاع از آن گام بر می‌داشتند و مبادی سیاسی و اجتماعی آنان با آراء فلسفی و ادبی ایشان پیوند محکمی داشت.

مراتب دعوت اسماعیلیه مجموعه‌اشگفتی بود که با بهره‌مندی از فلسفه و اندیشه‌های والایی که داشت در تنظیم و نشر تبلیغات خود می‌کوشید و عزم راسخ و قدرت تحمل منسوبان به دعوت در رویارویی با دشواری‌ها و مشکلات نقش مهمی در پیروزی دعوت اسماعیلیه ایفا نمود و اسماعیلیان در دوره‌های بعد تا امروز رهین مراتب و تنظیمات گذشتگان خود هستند. پیش از ذکر مراتب دعوت اسماعیلیه و ویژگی صاحبان هر مرتبه باید بگوییم که فرد اسماعیلی به صدق و اخلاص رهبران خود ایمان کامل داشت زیرا معتقد بود که آنان بر صراط مستقیم هستند و اطاعت کورکورانه از آنان بر همه پیروان واجب شمرده می‌شد و این امر موجب ترس و وحشت دشمنانشان گردید.

دعوت اسماعیلیه بر پایه ظرفیت افراد و مطابق درک و فهم آنان تنظیم شده بود اما شناخت مبادی و اصول آن بر همگان واجب بود و اسرار و مراتب برتر و دشوار دعوت تنها به خاصان و روشنفکران القاء می‌شد. داعیان به اخذ پیمان از مستجیبان و کسانی که اخلاص و پاکدامنی و دیانت خود را در این راه به ظهور می‌رسانند مبادرت می‌کردند. آنان وظیفه داشتند که افراد را با رضای دل بر این پیمان راغب کنند و در صورت اکراه کسی را به صفوف دعوت داخل نسازند و می‌گفتند که امانت تنها به شرط حفظ آن واگذار می‌شود و فقط شایستگان می‌توانند از اسرار دعوت آگاه شوند نه کسانی که از تحمل آن عاجزند.

xalvat.com

جامعه اسماعیلی - قرمطی از چهار طبقه تشکیل یافته بود، طبقه اول، جوانانی بودند که سن آنان میان ۱۵ تا ۳۰ سال بود و به صفای ضمیر و سرعت پذیرش در امر دعوت شناخته شده بودند. در رسائل اخوان الصفاً آنان را، «الاخوان الابرار الرحماء»^(۱) خوانده‌اند. طبقه دوم، شامل کسانی بود که بن ۳۰ تا ۴۰ سال داشتند و فلسفه



۷۰ □ قرامطه

می آموختند. آنان رؤسای سیاستمداری بودند که الزاماً نسبت به برادران خود با لطف و احسان رفتار می کردند و به مراعات و یاری آنان می پرداختند. آنان «الاخوان الاخیار الفضلاء»^(۱) نامیده می شدند. طبقه سوم، شامل کسانی می شد که سن آنان میان ۴۰ تا ۵۰ سال بود و مطابق با مرتبه خود از شریعت و قوانین الهی آگاهی داشتند و به امر به معروف و نهی از منکر و نیز یاری دعوت و مخالفت و دفع دشمنان و مخالفان خود می پرداختند و نیز تألیفات زیادی از خود منتشر ساختند، چهارم، و این مرتبه شامل کسانی بود که عمرشان بر ۵۰ سال بالغ می شد و آن بالاترین مرتبه دعوت اسماعیلی بود و کسی به این مرتبه ارتقا می یافت که بر شریعت و طبیعت فائق شود و تسلط یابد و نیز بر احوال قیامت اعم از حشر و نشر و حساب و میزان اشراف داشته باشد. این طبقه را مریدان، معلّمان، رهبران و سپس مقرر بین الی الله می گفتند در اینجا باید پرسید که آیا اسماعیلیان به سبب شدت نیاز، به ایجاد این نهضت پرداختند یا از فلسفه معینی تأثیر پذیرفتند و یا اینکه آن را از نظام دیگری اقتباس کردند؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که دعوت های سرّی اسماعیلیه و نیازهای جامعه ضرورت وجود این نهضت را ایجاد می کرد و تنها کسانی به آن راه می یافتند که در راه دعوت از خود هوشمندی و سرعت پذیرش و عقاید و آراء مهمی که آنان در رهایی از مادیات ابراز می داشتند، اثر بزرگی در فضائل مألوف داشت و گام دوم برای آنان فکر و فلسفه بود و قدم سوم آن بود که خود را به ورای تفکر سوق دهند. ابن حوقل در نیمه دوم قرن ۱۱ میلادی از بحرین دیدن کرد و در کتاب خود به ذکر آنچه به نظام اسماعیلی - قرامطی تعلق داشت پرداخت و ملاحظات مهمی از مبانی سیاسی آن ارائه کرد. او می گوید دولت قرامطه نوعی از حکومت جمهوری است که حاکم آن به هیچ وجه مستبد نیست بلکه رئیس گروهی است که از حقوق و واجبات یکسانی برخوردارند و او را در مجلسی که متشکل از نزدیکان اوست یاری می دهند و تنها عقیده و نژاد آنان را به یکدیگر مربوط می سازد. همچنین ابن حوقل به ذکر نام افراد و وظایف هر یک پرداخته و از مالیات ها و



مراتب دعوت اسماعیلیه - قرامطه □ ۷۱

سکه‌های که درآمد دولت از آن تأمین می‌شود و همچنین از مصارف و هزینه‌های دولتی ذکری به میان آورده است و تأکید می‌کند که درآمد دولت در آن زمان بالغ بر یک میلیون دینار بوده است. اما ناصر خسرو که در اواسط قرن ۱۱ میلادی هنگام بازگشت از مصر به ایران از بحرین دیدن کرده است، در سفرنامه می‌گوید: «در احساء بیش از بیست هزار سپاهی بود و چون ابو سعید جتایی وفات یافت حکومت به مجلس شوری متشکل از ۶ تن از دعوات او که به عدل و انصاف حکم می‌کردند انتقال یافت و نیز سی هزار برده زنگی در خدمت دولت به کشاورزی اشتغال داشتند که مالیات یا حتی یک دهم آن را هم نمی‌پرداختند و چون یکی از آنان فقیر یا مقروض می‌شد دیگران او را یاری می‌دادند تا وضع او بهبود یابد و نیز اگر کسی وام در اختیار دیگری می‌گذاشت سود آن را دریافت نمی‌کرد و هر غریبی که به شهری می‌رفت و صنعتی می‌دانست تعدادی از اسباب و وسایل تولید مورد نیاز خود را خریداری می‌کرد. همچنین گروه‌های مردمی در آنجا خانه‌هایی ساخته بودند تا فقرا در آن سکونت یابند. همچنین ناصر خسرو به توصیف آسیاب‌هایی که در احساء تحت مالکیت و نظارت دولت قرار داشت پرداخته است و می‌گوید کار این آسیاب‌ها آن بود که برای رعیت غله آرد کنند و هیچ نستانند.

xalvat.com

حرکت اسماعیلیه نقش مهمی در تاریخ بشری ایفا کرد و مدت‌های مدیدی بر آن تأثیر گذاشت. این نهضت در بیشتر مراحل خود به نحو تکان دهنده‌ای به تغییر و اصلاح و نیز تجدید بنای جامعه و زدودن رسوبات و تجزیه روابط حاکم پرداخت و به یاری اهداف والا جهت وصول به حقیقت و پیروزی اقدام کرد. اسماعیلیه سحر و جاذبه خاصی داشتند و به همین خاطر گروه بی‌شماری تحت تأثیر آنان واقع شده و به آنان می‌پیوستند و تا آنجا پیش می‌رفتند که با اطاعت کورکورانه و تسلیم مطلق اقدام به کارهای پر خطر و هول‌انگیز می‌کردند. در واقع نظام سرّی و مخفیانه آنان به گونه‌ای بود که نفوس و افکار را بر می‌انگیخت و خیالات و اوهام را بیدار می‌ساخت. گفتنی است که همواره با سرّی‌تر شدن و پیچیدگی بیشتر امور، طبیعتاً سحر و جاذبه آن نیز



xalvat.com

شدت می یابد.

از این رو انسان از روزگاران قدیم در پی وقوف بر اسرار و کشف نهانگاهها و پرده برداری از رازها و رموز برتر این جنبش بوده است.

فعالیت های سری نیز همواره نمودار میل ابتدائی انسان به دانستن مجهولات بوده است و این انگیزه ناشی از نیروی ناشناخته ای است که تنها تعداد محدودی از افراد می توانند آن را عملی می سازند و سایر آن از انجام آن عاجزند.

تنها موقعی این حرکات سری صورت می گیرد که حیات اجتماعی به خطر افتد و طغیان و استبداد بر جامعه حاکم شود. در این صورت مردم شدیداً به مقاومت در برابر ظالمان می پردازند و به زودی یاران و پیروان زیادی به گرد خود جمع می کنند. اما انگیزه یارانی که به دعوت پیوسته اند با یکدیگر تفاوت دارد. برخی از آنان به برتری طلبی و نفوذ و سلطه روی می آورند و گروهی نیز با اعمال و فعالیت های سری و مخفیانه خود به اعمال قدرت و بسط نفوذ می پردازند و مذهب و خصوصیات خود را آشکار می سازند. نهضت اسماعیلیه گروه های مختلفی از مردم با عقاید و اهداف گوناگون را به خود جذب کرد و در این مورد بی نظیر بود.

پیروان آن مثل اعلای اخلاص و تهوّر بودند و از علما و امرا و فدائیان و نیز افراد جسور و قسی القلب بودند که اقدام بر احوال و مخاطرات می کردند. همچنین امثال زیبایی در انکار ذات می آوردند.

کمترین سخنی که درباره آنان می توان گفت این بود که به نظر آنان تنظیمات این نهضت و روشهای تبلیغاتی آن مجموعه جدید و شگفتی بود که آنان را قادر می ساخت تا به درک عمیق روحیات طبقات و گروه های امت نائل شوند. و نیز بر علل تهوّر و اسباب تهدید گری های خویش واقف گردند.

در بیان مراتب دعوت اسماعیلیه که برای نخستین بار به ذکر آن می پردازیم به غایت توجه و دقت آنان در انتخاب داعیانی که به اطاعت از اوامر و تنفیذ آن مبادرت می کردند و روح دعوت را منتشر می ساختند پی خواهیم برد مراتب دعوت اسماعیلیه عبارت بود از:



مراتب دعوت اسماعیلیه - قرامطه □ ۷۳

xalvat.com

- ۱ - امام^(۷)
- ۲ - حجّه یا باب
- ۳ - داعی الدّعات
- ۴ - داعی البلاغ
- ۵ - داعی مطلق یا نقیب
- ۶ - داعی مأذون
- ۷ - داعی محصور
- ۸ - جناح راست یا دست راست
- ۹ - جناح چپ - یا دست چپ
- ۱۰ - مکاسر
- ۱۱ - مکالب
- ۱۲ - مستجیب

۱ - امام

ذکر صلاحیت و ویژگی این مرتبه محدود به این صفحات نمی شود و در اهمیت

- ۱ - ترتیب دعوت اسماعیلیه در روضات الجنات بدین صورت است:
- ۱ - ناطق: کسی است که رتبه تنزیلی احکام به نرسد او جاری می گردد .
- ۲ - اساس: کسی است که مرتبه تأویل احکام به عهده اوست .
- ۳ - امام: امر و نهی کارها به عهده اوست .
- ۴ - باب: رتبه محلّ الخطابی دارد .
- ۵ - حجّت: رتبه حکم از نظر حق و باطل به عهده اوست .
- ۶ - داعی البلاغ: مردم را می خواند و با مخالفات احتجاج می کند و تعریف معاد با اوست .
- ۷ - داعی المطلق: او باید حدود علمویّه و عبادات باطنیه را تعریف کند .
- ۸ - داعی المحدود: تعریف حدود سفلیه و عبادت ظاهره به عهده اوست .
- ۹ - مأذون مطلق: او باید از طالبان عهد و پیمان بگیرد .
- ۱۰ - مأذون محدود: او کسی است که عاشقان به روّیه اسماعیلیه را مجذوب می سازد .
- ۱۱ و ۱۲ - لاسق و جناح: این دو مانند وزیر برای مأذون محدودند و در غیبت او امر را مربوط به او را اداره می کنند . (میر سید محمد باقر خوانساری ، روضات الجنات ، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی ، ج ۱ ، ص ۱۹۵)

این مرتبه همین پس که بگوئیم امام عهده دار بالاترین درجات رهبری بود و برترین مقام را در مراتب دعوت داشت و همه قوانین و تنظیمات دعوت از این مرتبه ناشی می شد.

۲- حجّت یا باب

در مراتب دعوت پس از امام حجّت قرار دارد و او نایب امام و تحت سایه اوست و امام بدون حجّت یا حجّت بدون در نظر گرفتن امام بی معنی است. باب نیز اسمی است که بر حجّت اطلاق می شود و این به معنی آن است که او محرم و ملازم امام و امانت دار اوست. در بیشتر اوقات فرزند امام متصدی این امر می شد و نیز اختیارات امامت را به عهده می گرفت.

xalvat.com

۳- داعی الدّعات

او رئیس داعیان و اولین نماینده حجّت در توزیع داعیان و کوشش در راه توفیق آنان در نقاط مختلف بود. همچنین مسئولیت انتصاب و دقت در صلاحیت و مسلک آنان و نیز رسیدگی به تألیفات و سنجش میزان دانش و فرهنگ آنان و همچنین برنامه ریزی جهت دعوت های کوچک آنان در نقاط مختلف را به عهده داشت.

داعی بلاغ

او به عنوان اولین مسئول به تبلیغ اوامری که داعی الدّعات صادر می کرد می پرداخت و مسئولیت حفظ و ابلاغ آن را داشت و نویسندگی و تحریر نامه ها و فرمان ها و نیز حفظ امانت مردم به عهده او بود و به نامه های واصله رسیدگی می کرد و از هر چه به او سپرده و به امانت گذاشته می شد نگهداری می کرد.

۵- داعی مطلق یا نقیب

مرتبه او به گونه ای بود که در صورت نیاز باید به نقاط دیگر سفر می کرد و کسی در رابطه با مسافرت او به جایی تصمیم نمی گرفت بلکه تنها به جهت ضرورت به آنجا



مراتب دعوت اسماعیلیه - قرامطه □ ۷۵

می‌رفت. او همواره با داعی الدّعات در ارتباط بود و چون از او کسب معلومات می‌کرد به او «نقیب» یا «ذومصه»^(۱) اطلاق می‌شد زیرا او زلال علم را از دست داعی الدّعات می‌نوشید همانطور که داعی الدّعات چنین حالتی نسبت به حجّت داشت و حجّت نیز در رابطه با امام اینگونه بود. گاهی او را «ذومصتین» می‌گفتند و آن مرتبه دیگری بود بالاتر از «ذومصه».

xalvat.com

۶- داعی مأذون

مرتبه‌ای پائین‌تر از داعی مطلق داشت و در سلسله مراتب دعوت تحت فرمان داعی مطلق بود و به کسب علومی که داعی مطلق در اقلیم به نشر آن و پرداخت مبادرت می‌کرد و نیز نقل و انتقال و رفت و آمد او در جزایر مشروط به کسب اجازه از داعی الدّعات بود.

۷- داعی محصور

مرتبه‌ای پائین‌تر از داعی مأذون داشت و موظف بود که به فرمان داعی مطلق و تنها در منطقه‌ای که او تعیین می‌کند به نشر دعوت پردازد و تا وقتی که او داعی الدّعات کسب اجازه نمی‌کرد نمی‌توانست به منطقه دیگری برود.

۸- جناح راست

۹- جناح چپ

این دو پیوسته با داعی مطلق در ارتباط بودند و هنگامی که او برای نشر دعوت به اقلیم سفر می‌کرد آن دو به مثابه دو بال خدماتی برای او عرضه می‌داشتند. گاهی نیز به آنان «ید» و «با» آبادی می‌گفتند زیرا مانند دو دست در خدمت داعی بودند و او را در مشکلات و امور مهم یاری می‌کردند. وقتی که داعی می‌خواست به شهری برود آن دو

۱- ذومصه به معنی شارب را شامنده است.



پیش از او به آنجا می‌رفتند و دربارهٔ اوضاع سیاسی، علمی، ادبی، مجامع، مدارس، طبقات ساکنان و علماء و شعرای آن و روحیات و نواحی قوت و ضعف و انگیزه و ادیان و منزلت اجتماعی آنان به تحقیق می‌پرداختند و پس از تحقیق کافی در هر شهری نزد داعی مطلق باز می‌گشتند و نتایج تحقیق خود را عرضه می‌داشتند داعی مطلق نیز بنا بر اعتمادی که به آنان داشت به شهر مذکور می‌رفت و سپس این دو برای انجام دادن مأموریت جدید و ترتیب مراحل مذکور به شهر دیگری می‌رفتند.

xalvat.com

۱۰ - مکاسر

این رتبه به هر مکالبی که به غور در امور دعوت و مقدمات فلسفه پرداخت و قدرت مجادله و بحث را به خصوص در میانه طبقات عامه می‌یافت اعطا می‌شد. در اینجا مراد از طبقات عامه کسانی است که در علم سر رشته‌ای ندارند اما امور شرعی که مقدمهٔ علوم فلسفی است آنان را مایل به کسب معلومات می‌کند. مکاسر همواره باید مطیع و پیرو داعی الدعات باشد.

۱۱ - مکالب

این رتبه برتر از مرتبهٔ مستجیب است. وظیفهٔ مکالب تجسس و پی‌گیری از اخبار مربوط به دعوت است. او باید افرادی را که قابلیت پذیرش دعوت را دارند شناسائی کند و نزد داعی الدعات ببرد. از خصوصیات او آن است که بر علم نجوم واقف باشد و قواعد آن را با چهرهٔ اشخاص تطبیق دهد تا میزان تحمل و صبر آنان را در حفظ اسرار دعوت و موارد دیگر دریابد و نیز آنان را بر حسب شایستگی و کفایتی که از خود نشان می‌دهند به درجات و مراتب دعوت جهت ارائهٔ خدمات منصوب کند. به مناسبت وظیفه و نوع فعالیت و حرکات، مکالب را به سگ شکاری تشبیه کرده‌اند و گفته‌اند همانطور که سگ شکاری در مقابل صیاد تاخت و تاز می‌کند و به دنبال صید رفته آن را نزد صیاد می‌آورد و به عنوان غنیمتی گوارا به او عرضه می‌دارد مکالب نیز برای داعی الدعات به صید طعمه و شکار می‌پردازد.

مراتب دعوت اسماعیلیه - فرامنه □ ۷۷

xalvat.com

۱۲ - مستجیب

اولین رتبه‌ای است که منسوبان جدید دعوت به آن واصل می‌شوند آنان از افراد فهمیده و مرد صفت و با استقامت و خوش معاشرت و با هیبت که بیان و صوت دلنشینی داشته باشند انتخاب می‌شوند تا بر مخاطب تأثیر گذارند و مورد احترام مردم و جامعه قرار گیرند.